

«حسن همجواری» به رسم جمهوری آذربایجان / باکو مامن گروه های ضد ایرانی

g/سرویس آذربایجان

خبرگزاری آران / سرویس جمهوری آذربایجان

«حسن همجواری»، سیاست اعلامی اکثر کشورهای دنیا نسبت به همسایگان خویش است ، اما هر از گاهی اتفاق می افتد که سیاست اعمالی کشوری در قبال همسایه خویش با سیاست اعلامی اش همخوانی نداشته باشد که این موضوع در مدتی نچندان طولانی ، باعث ایجاد مشکلاتی برای آن کشور می گردد. مخصوصا زمانی که سیاست اعلامی و اعلانی کشوری کوچک در قبال همسایه قدرتمند خود با همدیگر در تضاد باشند ، دامنه این مشکلات وسیعتر خواهد بود.

جمهوری آذربایجان که از جمله همسایگان ایران اسلامی محسوب می گردد، همواره بر رعایت « حسن همجواری » با ایران تاکید می نماید که این تاکید طی چند ماه گذشته به ویژه پس از برگزاری مسابقات یوروپژن به دفعات از سوی مقامات مختلف آذری تکرار شده است ، لیکن آنچه در عمل مشاهده می گردد هیچ سختیتی با ادعاهای فوق ندارد چرا که :

1. هیچ تغییری در کتب درسی این کشور که مملو از مطالب غیر واقع و ضد ایرانی است ،صورت نگرفته است

2. کمتر روزی است که در رسانه های دولتی و شبه خصوصی این کشور شاهد رویکرد ایران ستیزانه نباشیم .

3. هنوز تعدادی از اعضاء گروهک منافقین که نمایندگان آنها در تاریخ 5 بهمن 1389 در مصاحبه با شبکه تلویزیونی آینس از دولت جمهوری آذربایجان به خاطر مجوز اقامت در باکو تشکر نمودند ، در این کشور حضور دارند.

4. هنوز برخورد مغایر با عرف دیپلماتیک با دیپلماتهای ایرانی ادامه دارد ، به گونه ای که چند روز قبل برای ششمین بار طی یک سال از ورود دیپلمات ایرانی به باکو ممانعت شده است.

5. روابط جمهوری آذربایجان با بزرگترین دشمن جهان اسلام و ایران ، رژیم صهیونیستی روز به روز در حال افزایش است که در آخرین مورد، روزنامه معاریو چاپ تل آویو چند روز قبل از ارسال بخش آخر محموله تسلیحات نظامی قرار داد ¼میلیارد دلاری جمهوری آذربایجان و رژیم صهیونیستی به باکو خبر داد.

6. هنوز ، در دادگاه های این کشور شیعیان آذری به اتهام بی اساس ارتباط با ایران محاکمه و به حبس های طولانی مدت محکوم می شوند

...و

در کنار اقدامات ضد ایرانی فوق که تنها به عنوان نمونه مورد اشاره قرار گرفت ، چند روز قبل (15 آذر ماه 91) بر دفتر قطور اقدامات ضد ایرانی جمهوری آذربایجان برگی دیگر افزوده شد و در نشست غیر رسمی و فوق العاده گروهک موسوم به کنگره آذربایجانی های جهان تحت عنوان «روابط بین آذربایجان شمالی و ج ن و ب ی: وضعیت موجود، چشم اندازها و وظایف ما»،صابرستمخانلی نمایندهیارلمان جمهوری آذربایجان و اژدرتقی زاده ارضدانقلابهای فراری از ایران ،علی علی اف رهبر حزب توسعه شهروندی آذربایجان و چند تن از نویسندگان آذری با استفاده از اصطلاحات مجعول و بی پایه نظیر آذربایجان شمالی و ج ن و ب ی به سبک دوره استالین و شوروی به تحریف تاریخ ایران پرداخته و اظهارات موهن علیه جمهوری اسلامی ایران به زبان آوردند.

البته در ادامه این نشست و در پاسخ به بیانیه اعتراض آمیز سفارت ایران در باکو ؛ کنگره به اصطلاح آذربایجانیهای جهان و حزب همبستگی ملی جمهوری آذربایجان که هر دو تحت نظر صابر رستمخانلی اداره می شوند طی بیانیه هایی جداگانه بر دامنه توهینهای خود افزودند و اژدر تقی زاده نیز با حضور در شبکه تلویزیونی آینس ، توهین های خود به مردم و دولت ایران را تکمیل نمود.
گرچه اهداف اقدامات ضد ایرانی محافل ایران ستیز جمهوری آذربایجان و هویت متولیان این برنامه ها و نیز بی اساس بودن ادعاهای این افراد بر مردم مسلمان جمهوری آذربایجان و ایران آشکار است، لیکن مواردی در این خصوص به اجمال مورد اشاره قرار می گیرد. البته در این مطلب به حکم آموزه های اسلامی در قبال توهین های مکرر این افراد تنها به ذکر واژه «سلام» بسنده می کنیم و صرفا اشارتی کوتاه به ادعاهای واهی و اتهامات بی اساس آنان خواهیم داشت:

1. نخست مناسب است به معرفی کوتاه صابر رستمخانلی از زبان هموطن خود بپردازیم .
الشن نصیراف از پژوهشگران آذری در مطلبی می نویسد:« بعد از آنکه شوروی فرو پاشید، وضعیت اقتصادی مردم فلاکت بار شد، هنوز اغلب اهالی باکو با انواع پولهای خارجی آشنا نبودند. در این زمان صابرخان در کار خرید و فروش دلار بود و همه وی را به عنوان « دلال دلار» می شناختند ... مدتی گذشت و از آن پس صابرخان کار دلار را ظاهرا کنار گذاشت و با سفارت ایران در باکو به همکاری پرداخت. همه دوستان وی می دانند که او چند سال متمادی به سفارت ایران رفت وآمد داشت و معروف بود که ازسفارت ایران مواجب ماهانه دارد. در این سالها، هرگز صابر علیه ایران سخن نمی گفت. روزنامه نگاران و فعالان احزاب مختلف در باکو به خوبی می دانند که صابرخان، حزب همبستگی ملی را به عنوان حزب مخالفت حاکمیت معرفی می کرد، اما ناگهان صابرخان از سوی رامیز مهدی اف (رئیس نهاد ریاست جمهوری باکو) به عنوان نماینده مجلس ملی منصوب شد!...» البته سخن در این خصوص فراوان است اما همین اندازه کافی است که بدانیم این نماینده پارلمان جمهوری آذربایجان که اکنون به عامل رژیم صهیونیستی در این کشور تبدیل شده است، به عنوان فردی هتاک شناخته می شود که تا کنون توهین به مردم تبریز،مردم نارداران و شاه اسماعیل صفوی را در کارنامه افتخارات خود یدک می کشد! و چندی قبل نیز با ارائه نظری در خصوص قره باغ - که واگذاری آن را به ارمنی ها پیشنهاد داده بود &ndash؛ به موضوع اصلی رسانه های آذری تبدیل گردید.

در خصوص اژدر تقی زاده ،شخصیت نقش دوم سناریوی اخیر توهین به ایران نیز همین کافی است که بدانیم وی از ضد انقلاب های فراری ایران بوده و علیرغم اینکه دارای پرونده کلاهبرداری نیز می باشد در سایه «سیاست حسن همجواری «جمهوری آذربایجان! سالهاست در این کشور مشغول اقدامات ضد ایرانی است.

2. صابر رستمخانلی، در تاریخ 17 آذر ماه طی جوابیه ای که در پاسخ به بیانیه اعتراض آمیز سفارت ایران در باکو؛ در برخی رسانه های آذری مانند خبرگزاری دولتی آپا و خبرگزاری سلام نیوز و... منتشر نمود ضمن تکرار برخی توهین های خود ادعا نموده است :

الف (کنگره (به اصطلاح) آذربایجانیهای جهان با اراده و عزم آذری های جهان ایجاد شده است:ادعای تاسیس این کنگره با اراده و عزم آذری های جهان که ادعایی مضحک است در حالی صورت می گیرد که آگاهان نیک می دانند این کنگره نه با عزم آذری های جهان بلکه با عزم و اراده آمریکا و به منظور بسترسازی جهت فعالیت ضد ایرانی تاسیس شده و هم اکنون دفتر آن در اسرائیل سیاستگذار اصلی این کنگره محسوب می گردد. علاوه بر این عزم و اراده آذری که رستمخانلی از آن یاد می کند چگونه اراده ای است که آذری های ایران که آذری های اصیل دنیا محسوب می گردند از آن بی خبرند . در ضمن، نسبت این کنگره با مولفه های اساسی فرهنگ آذری مانند پایبندی به مذهب تشیع و نیز غیرت آذری چیست ؟ راستی این کنگره برای آزادی قره باغ چه کاری کرده است ؟ به غیر از اینکه پیشنهاد نموده با سپردن قره باغ به ارامنه به موضوع خاتمه داده شود.

ب)رستمخانلی در بیانیه ادامه داده است : ثانيا؛ در این کنفرانس وضعیت حقوق بشر و آزادیها در ایران مورد مذاکره قرار گرفته است. برسمیت شناخته نشدن هیچیک از حقوق 35 میلیون آذربایجانی در ایران و ندادن امکان خواندن و نوشتن، تحصیل و انتشار روزنامه زبان مادری، جلوگیری از حفظ فرهنگ ملی و زنده نگه داشتن و توسعه آن و نیز جلوگیری از حفظ آثار تاریخی آذربایجانی ها در ایران برای دنیا مسلم است؛بیان این ادعا به تنهایی نشان می دهد که رستمخانلی و دوستانش که احتمالا در نگارش بیانیه به وی کمک نموده اند، هیچ شناختی از وضعیت ایران و اقوام مختلف ساکن در آن ندارند. ضمن اینکه در جمهوری آذربایجان دهها اقلیت قومی نظیر تالش، لرگی، آوار، اودین، تات و روس زندگی می کنند.اما این اقلیت های قومی از بسیاری از حقوق خود محروم شده اند و برغم امضای کنوانسیون حمایت از حقوق اقلیت های قومی توسط باکو، رسما سیاست پان آذریستی مبتنی بر سرکوب کردن فرهنگ و زبان آنها اعمال می شود. پیگیری سیاست های شوونیستی

وقومگرایانه در جمهوری آذربایجان به خصوص در مورد قومیت‌هایی نظیر تالش باعث گردیده که هفته قبل اتحادیه دموکراتیک تالش اعلام موجوبیت نماید که تقارن آن با مطرح شدن مسائل قومی لرگی و سفر سفیر روسیه به مناطق شمالی آذربایجان و همچنین برگزاری کنفرانس بررسی مسائل قوم لرگی و آوار در مسکو ، باعث گردیده کنگره (به اصطلاح) آذری های جهان، سفارش برگزاری نشست غیر رسمی و فوق العاده «روابط بین آذربایجان شمالی و ج ن و ب ی: وضعیت موجود، چشم اندازها و وظایف ما» را در یافت نماید تا شاید در شرایطی که حاکمیت آذربایجان روز های سختی را می گذراند بتواند افکار عمومی جامعه آذربایجان و نیز محافل حقوق بشری اروپا را از تحرکات اقوام مختلف آذری و نیز تظاهرات غربگرایان و همچنین اعتراضات اسلامگرایان منحرف نماید.

(ج) رستمخانی در بخش دیگری از بیانیه خود، چنین نوشته است : « ثالثاً، انگار سفارت ایران در آذربایجان تاریخ را زود به فراموشی سپرده و سعی در انکار واقعه تاریخی تقسیم ملت آذربایجان بر اساس معاهده های گلستان در سال 1813 میلادی و ترکمنچای در سال 1828 میلادی دارد. علاوه بر این، سفارت ایران چرا سعی در به فراموشی سپردن موجودیت دولت مستقل آذربایجان در سال 1945 به رهبری سید جعفر پیشه وری در جنوب و اسناد مربوطه را دارد و قصد فراموشاندن این واقعیتهای برای چه کسی را دارد؟. گرچه رستمخانی و همفکرانش به خوبی از واقعیات تاریخی آگاهی دارند، اما پیوسته از تحریفات صورت گرفته در تاریخ قفقاز که بحث از آن مجال گسترده تری می خواهد ، در جهت اثبات ادعاهای واهی خود در خصوص افسانه آذربایجان واحد! و تقسیم آن به دو بخش جنوبی و شمالی سوء استفاده می نمایند. گرچه دلایل مستند تاریخی و غیر قابل انکاری در خصوص مالکیت ایران بر قفقاز تا زمان انعقاد قرار دادهای گلستان و ترکمنچای موجود است ، لیکن در این نوشته که بنای آن رعایت اجمال است توجه آقای صابرخان را به کتابها و آثار تاریخی ساکنان شمال ارس ، مانند گلستان ارم اثر میرزا عباسقلی قدسی (عباسقلی آقا باکی خانوف) که شاهد انعقاد قرار داد گلستان بوده است، کتاب معروف ریاض السیاحه تالیف میرزا زین العابدین شروانی که شیروان را یکی از بیست ولایت ایران معرفی نموده و شمال ارس را آذربایجان نامیده است، کتاب « تاریخ آتورپاتکان » پروفیسور اقرار علی یف ،عضو آکادمی علوم آذربایجان که حقایق زیادی را مشخص نموده است، کتاب « جمهوری آذربایجان ،چگونگی شکل گیری و وضعیت کنونی آن»تالیف محمد امین رسول زاده بنیانگذار جمهوری دموکراتیک آذربایجان در سال 1918 که صراحتاً می نویسد « بنا به جغرافیای رسمی قبل از جنگ جهانی ، آذربایجان به تبریز و حوالی آن که در ایران واقع است اطلاق می شد. آذربایجانی که نام آن پس از جنگ و انقلاب کبیر روسیه بر سر زبانهاست ، عبارت از منطقه ای است واقع در شمال آذربایجان سلف الذکر که جنوب شرقی قفقاز را در بر می گیرد و مرکز آن باکوست.»؛ و نیز بررسی نامه او به تقی زاده که آمادگی خویش برای انجام هرکاری که از ناخشوندی بیشتر ایرانیان به دلیل نامگذاری جمهوری خود به نام آذربایجان ،جولوگیری کند را اعلام نموده است و...جلب می نماید. ضمناً امروزه پس از افشاء برخی اسناد محرمانه اتحاد جماهیر شوروی کمترین شبهه ای در نقش استالین و میر جعفر باقروف در روی کار آمدن فرقه دموکرات باقی نمانده است که اتفاقاً جنس برخورد مردم تبریز با این فرقه می تواند عبرتی باشد برای افرادی همچون صابر خان که آب در هاون می کوبند.

(د)صابر رستمخانی در بخش پایانی بیانیه خود می نویسد :«ایران که از اخوت شیعیان و مسلمانان دم می زند با آگاهی از اینکه ارمنستان 20 درصد اراضی آذربایجان مسلمان را اشغال و بیش از یک میلیون ترک مسلمان را از خانه و کاشانه خود آواره کرده، در چنان سطحی که نظیرش را نمی توان یافت، کمکهای اقتصادی و نظامی به ارمنستان ارایه و از این طریق به تداوم اشغال و رنج و عذاب مسلمانان شیعه کمک می کند... چگونه می تواند دم از « اخوت شیعه» بزند؟

بایستی نسبت به نگارش این بند از بیانیه به رستمخانی! تبریک گفت چرا که از اعتماد به نفس بالای وی خبر می دهد، وی از یک سو واگذاری قره باغ عزیز و مظلوم به ارمنی ها را پیشنهاد می کند و از سوی دیگر ایران را به همکاری با ارمنستان متهم می نماید. خوب است رستمخانی و همفکرانش بدانند گرچه محافل ایران ستیز، تلاشها و تبلیغات زیادی کردند تا کمکهای همه جانبه ایران به دولت و مردم جمهوری آذربایجان را مکتوم و ایران را به همکاری با ارامنه متهم نمایند، اما جمهوری آذربایجان به ویژه رزمندگان آذری که دارای وجدانهای پاک هستند هنوز که حدود بیست از سال اشغال قره باغ می گذرد به یاد دارند که دولت و ملت ایران چه سان با الهام گرفتن از فتوای تاریخی رهبر معظم انقلاب که « قره باغ را خاک اسلام معرفی نمودند» به یاری هم کیشان خود شتافتند، اما افسوس که حضور افرادی از جنس رستمخانی ها در مراکز حساس تصمیم گیری آذربایجان؛ قره باغ عزیز و ساکنان مسلمان آن را دچار مصیبت اشغال و آوارگی نمود. ضمناً رستمخانی که نگرانی خود از روابط محدود ، غیر نظامی و ناشی از همسایگی ایران و ارمنستان را اعلام کرده است خوب است به عنوان نماینده- هرچند انتصابی - پارلمان جمهوری آذربایجان نگران استقلال سیاسی و فرهنگی جمهوری آذربایجان باشد که این روزها اگر چه از استیلاء روسها رهایی یافته اما به صورتی غیر آشکار تحت تسلط صهیونیستها قرار گرفته است .

در پایان این مطلب دوباره به موضوع اصلی آن برگشته و یاد آور می شویم در سیاست بین الملل «حسن همجواری» مولفه هایی دارد که اعلام آن تنها یکی از مولفه ها محسوب می گردد و موضوعاتی همچون رعایت آداب دیپلماتیک در پذیرش دیپلماتها و نیز انجام سفرهای متقابل، رفتار متقابل در خصوص موضوعاتی مانند لغو رژیم ویزا، جولوگیری از فعالیت گروه های مختلف علیه کشورهای همسایه ، جولوگیری از حضور دشمنان کشور همسایه در مرزهای مشترک و... از جمله مولفه های اساسی آن محسوب می گردد.

بی شک در روابط فیما بین ایران و جمهوری آذربایجان؛ دولت، رسانه ها و حتی گروه های مردمی ایران با انجام اقداماتی مانند سفر دکتر احمدی نژاد به باکو، لغو یک طرفه رژیم ویزا ، اعلام موافقت با گشایش رایزنی فرهنگی باکو در تهران ، به رسمیت شناختن تمامیت ارضی آذربایجان در مجامع بین المللی ، پرهیز از انتشار برخی واقعیات تنش زا و... نهایت اهتمام خویش در رعایت حسن همجواری را به عمل آورده و اینک نوبت دولت جمهوری آذربایجان است تا صداقت خویش در پایبندی به سیاست « حسن همجواری » را نشان داده و بی شک مهمترین انتظار مردم ایران به خصوص ساکنان غیرتمند شمالغرب این کشور ممانعت از برگزاری نشستهای ضد ایرانی و برنامه های ضد اسلامی در دومین کشور شیعی دنیاست. ضمن اینکه مباشرت نماینده پارلمان باکو در این گونه ها نشست ها و سکوت دولت جمهوری آذربایجان در قبال آن شائبه دولتی بودن این گونه برنامه ها را تقویت می نماید.

پدید آورندگان : واحد پژوهش موسسه آران